



چراغی رو به روشنایی

قسمت چهارم

سال ۶۳

نسرین اسدی

عنوان کتاب: ازوپ در کلاس درس

نویسنده: ایرج جهانشاهی

ناشر: انتشارات فاطمی

نوبت چاپ: اول - ۱۳۶۳

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

تعداد صفحات: ۳۱۲ صفحه

بها: ۴۰ تومان

چراغی رو به روشنایی ۴ / بررسی نمایش‌نامه‌های دهه ۶۰ / سال ۶۳ بررسی ۶۶ نمایش‌نامه از مجموعه «ازوپ در کلاس درس-۶۶ نمایش‌نامه پندآموزی» نویسنده و مترجم: ایرج جهانشاهی، انتشارات فاطمی، سال نشر ۶۳.

کتاب ازوپ در کلاس درس، شامل ۶۶ نمایش‌نامه پندآموز، برای کودکان ۸ تا ۱۲ سال است. این نمایش‌نامه‌ها ترجمه و نوشته ایرج جهانشاهی و بازپرداختی از افسانه‌های تمثیلی ازوپ، افسانه‌پرداز یونان باستان است که در ۳۱۲ صفحه و در ۵ گروه براساس تعداد بازیگران، تقسیم‌بندی شده است: ۱۶ نمایش‌نامه برای دو بازیگر، ۲۲ نمایش‌نامه برای سه بازیگر، ۱۳ نمایش‌نامه برای چهار بازیگر، ۷ نمایش‌نامه برای پنج بازیگر و ۸ نمایش‌نامه برای شش بازیگر است. هر کدام از افسانه‌ها با پندی ساده به پایان می‌رسند. افسانه‌ها ساده و روان هستند و مطالب حکمت‌آمیز و خردمندانه با طنز درآمیخته و به هدف اصلی نگارش این افسانه‌ها که همان آموزش و تربیت است، نزدیک‌تر شده است.

نمایش‌نامه‌های این کتاب، بیش از آن که نمایش‌نامه باشند، قصه‌های دیالوگ‌نویسی شده‌ای هستند که ساختار نمایشی ندارند و به جای زبان نقلی و روایی خاص قصه‌ها، توسط گفت و گوی شخصیت‌ها نقل می‌شوند.

این نمایش‌نامه‌ها، از ویژگی‌های قصه برخوردارند و بیش از آن که به جنبه‌های نمایشی آن‌ها توجه شود، آموزنده و سرگرم‌کننده بودن‌شان مورد توجه قرار گرفته است. خرق عادت، پیرنگ ضعیف و کلی‌گرایی که از ویژگی‌های قصه است، در بیشتر این نمایش‌نامه‌ها دیده می‌شود و همانند قصه‌ها، تأکید بر حوادث بیش از شخصیت‌هاست و حوادث قصه را به وجود می‌آورند. در حالی که در نمایش‌نامه، داستان وسیله‌ای برای معرفی شخصیت است و قهرمان، نمایش را پیش می‌برد. اما همان‌طور که نویسنده، در

صفحه ۲۷۳ کتاب، در فصل «سخنی با بزرگ‌ترها» اشاره کرده است. نمایش‌نامه این کتاب، با توجه به نیازهای کودکان و اهمیت بهره‌گیری از تأثیر در خانه و مدرسه پدید آمده است و هر نمایش‌نامه، می‌تواند به صورت ابزاری برای آموزش غیرمستقیم، یاد دادن بسیاری از نکته‌ها به کودکان و پیش‌گیری از ترس و کم‌رویی یا مبارزه با آن به کار رود.

بنابراین، بیشترین تأکید نویسنده بر جنبه آموزشی نمایش‌نامه‌هاست. این نمایش‌نامه‌ها به منظور اجرا در کلاس درس توسط دانش‌آموزان، نوشته شده است. به دلیل سادگی و روانی متن، کودک می‌تواند به راحتی با آن ارتباط بگیرد و آن را در کلاس درس اجرا کند.

این کتاب، در سال ۱۳۶۳، توسط انتشارات فاطمی، در قطع رقعی به چاپ رسیده است. بر اساس تقسیم‌بندی کتاب، نمایش‌نامه‌های هر گروه، در زیر مجموعه خود و به ترتیب ذکر می‌شود.

۱۶ نمایش‌نامه برای دو بازیگر:

۱. نمایش‌نامه «طاووس و درنا» در یک صحنه و سه صفحه، با درون‌مایه خودخواهی، نوشته شده است. شخصیت‌های آن طاووس و درنا هستند.

طاووس و درنا، کنار یک جنگل در حال گفت‌وگو با یکدیگر هستند. طاووس به تعریف و خودستایی از بال و پر رنگارنگ خود می‌پردازد و درنا را به سبب بی‌رنگی‌اش تحقیر می‌کند. درنا زیبایی طاووس را می‌پذیرد، اما معتقد است او خود می‌تواند پرواز کند و با ستاره‌ها حرف بزند. در حالی که طاووس فقط می‌تواند روی زمین، خرامان خرامان راه برود.

۲. «گرگ و بزکوهی» در یک صحنه و سه صفحه، با درون‌مایه فریب و نیرنگ، نوشته شده است. شخصیت‌های آن یک گرگ و یک بزکوهی هستند. «بز» در لبه پرتگاه ایستاده است و علف می‌خورد. گرگ در پایین پرتگاه است و از بز می‌خواهد او هم به آن‌جا برود؛ چون علف‌های پایین پرتگاه تازه‌تر و بهتر هستند، اما بز متوجه فریب گرگ می‌شود و همان‌جا می‌ماند.

۳. «موش و گاو» در دو صحنه و سه صفحه، با درون‌مایه توانایی، نوشته شده است. شخصیت‌های آن یک موش و یک گاو هستند.

موش پای گاو را که در علفزار خوابیده، گاز می‌گیرد. گاو بیدار می‌شود و به دنبال موش می‌دود تا او را بگیرد. موش داخل سوراخی در یک دیوار می‌رود. گاو چندین بار سرش را به دیوار می‌کوبد تا دیوار را خراب کند، اما سرش درد می‌گیرد. سپس گاو همان‌جا می‌نشیند و در حالی که از قدرت و نیروی خود حرف می‌زند، خوابش می‌برد. موش از سوراخ بیرون می‌آید و دوباره پای گاو را گاز می‌گیرد تا دیگر موشی را زیر پاهایش له نکند. گاو ناله‌کنان از خواب برمی‌خیزد و به چراگاه می‌رود.

۴. «ملخ و جغد» در چهار صفحه، با درون‌مایه انتقام، نوشته شده است. شخصیت‌های آن یک ملخ و یک جغد هستند. ملخ زیر درختی در جنگل آواز می‌خواند. جغد که لانه‌اش بالای درخت است، چندین بار از ملخ خواهش می‌کند «چیرپ چیرپ» نکند یا حداقل با صدای آهسته آواز بخواند، اما ملخ نمی‌پذیرد. پس از مدتی، جغد به ملخ می‌گوید متوجه شده صدای آواز ملخ زیباست و چون جغد خوابش نمی‌برد، ملخ پیش او برود و از شیرهای خوشمزه لانه جغد بخورد. خانم ملخ دعوت آقای جغد را می‌پذیرد و وقتی وارد لانه جغد می‌شود، جغد با یک حرکت سریع ملخ را می‌خورد.

۵. «گرگ و سگ» در دو صحنه و سه صفحه، با درون‌مایه آزادی، نوشته شده است. شخصیت‌های این نمایش‌نامه، یک گرگ و یک سگ هستند. سگ و گرگ، کنار یک جنگل، همدیگر را می‌بینند. سگ چاق و گرگ لاغر و استخوانی است. گرگ با سگ درد دل می‌کند که روز و شب به دنبال غذا می‌گردد. با این حال بیشتر اوقات گرسنه می‌ماند. اما سگ می‌گوید با نگهداری و محافظت از خانه صاحبش، هرگز بدون غذا نمی‌ماند. گرگ و سگ با هم به محل نگهداری سگ می‌روند تا گرگ آن‌جا را ببیند. در راه، وقتی گرگ جای زخم قلاده را دور گردن سگ می‌بیند و می‌فهمد که او آزاد نیست و نمی‌تواند هر کجا می‌خواهد برود، سگ را رها می‌کند و آزاد بودنش را ترجیح می‌دهد.

۶. نمایش‌نامه «شیر و گاومیش» در دو صحنه و سه صفحه، با درون‌مایه فریب و نیرنگ، نوشته شده است. شخصیت‌های آن یک شیر و یک گاومیش هستند. شیر، گاومیش بزرگی را در جنگل می‌بیند، ولی چون مطمئن نیست بتواند گاومیش را شکار کند، تصمیم می‌گیرد او را دوستانه به غارش دعوت کند و در آن‌جا شکارش کند. سپس از گاومیش می‌خواهد با او به غارش بیاید و گوسفندی را که قبلاً شکار کرده است، با هم بخورند. گاومیش می‌پذیرد، اما نزدیک غار، متوجه می‌شود فریب خورده است و شیر قصد شکار او را دارد. گاومیش به سرعت می‌گریزد و شیر

نمایش‌نامه
«مرد و غول جنگلی»
در یک صحنه و سه
صفحه، با درون‌مایه
دوستی، نوشته شده
است. شخصیت‌های
آن یک مرد و یک غول
جنگلی هستند.
این نمایش‌نامه
بر اساس افسانه
«مرد و ساتیر»
بازپرداخت شده
است. ساتیر از
نیمه خدایان جنگلی
در افسانه‌های یونان
باستان است که به
صورت پیرمردی
پرمو، کوچک اندام،
با گوش‌ها و
شاخ‌های بز تصویر
می‌شده و نماد
حاصل‌خیزی و
خوش‌گذرانی
بوده است

نمی‌تواند او را شکار کند.

۷. نمایش‌نامه «دو قورباغه» در دو صحنه و سه صفحه، با درون‌مایه احتیاط و آگاهی، نوشته شده است و شخصیت‌های آن دو قورباغه هستند. تابستان است و دو قورباغه که تمام روز را در راه پر گردوغبار و خشکی جست زده‌اند تا آبگیری پیدا کنند، چاه آبی می‌یابند. قورباغه اول می‌خواهد به سرعت داخل چاه آب ببرد، اما قورباغه دوم او را از این کار منع می‌کند و می‌گوید اگر چاه خشک شود، آن‌ها دیگر نمی‌توانند بالا بیایند و خواهند مرد. قورباغه اول اهمیتی نمی‌دهد و قورباغه دوم هم آن‌جا را ترک می‌کند تا بتواند رودخانه‌ای بیابد.

۸. نمایش‌نامه «کلاغ و روباه» در یک صحنه و سه صفحه، با درون‌مایه فریب و نیرنگ، نوشته شده است. کلاغ و روباه شخصیت‌های نمایش‌نامه هستند.

کلاغ در زیر درختی، تکه‌ای پنیر می‌بیند. آن را به سرعت بر می‌دارد و بالای درخت می‌رود. روباه که از دور کلاغ و تکه پنیر را می‌بیند، به درخت نزدیک می‌شود و با حيله‌گری از برق چشم‌ها و بال‌های قشنگ و دوست‌داشتنی کلاغ حرف می‌زند و از او می‌خواهد آواز بخواند تا مطمئن شود که کلاغ زیباترین پرندۀ دنیاست. کلاغ تحت تأثیر حرف‌های روباه قرار می‌گیرد و نوکش را باز می‌کند تا آواز بخواند، اما پنیر به زمین می‌افتد و روباه آن را می‌خورد.

۹. نمایش‌نامه «مرد و غول جنگلی» در یک صحنه و سه صفحه، با درون‌مایه دوستی، نوشته شده است. شخصیت‌های آن یک مرد و یک غول جنگلی هستند. این نمایش‌نامه براساس افسانه «مرد و ساتیر»، بازپرداخت شده است. ساتیر از نیمه خدایان جنگلی در افسانه‌های یونان باستان است که به صورت پیرمردی پرمو، کوچک اندام، با گوش‌ها و شاخ‌های بز تصویر می‌شده و نماد حاصل‌خیزی و خوش‌گذرانی بوده است. افسانه نیز با شرابخواری آغاز می‌شود که چون برای کودکان مناسب نیست، تغییر داده شده است.

در یک خانه جنگلی، مرد و غول جنگلی سوگند می‌خورند که همیشه با هم دوست باشند. هوا سرد می‌شود و غول جنگلی برای آوردن هیضم به بیرون می‌رود و وقتی برمی‌گردد، مرد را می‌بیند که به دست‌هایش «ها» می‌کند. مرد به غول جنگلی توضیح می‌دهد که در حال گرم کردن دست‌هایش است.

آن‌ها برای شام، آش گرمی می‌خورند. مرد چندین بار به غذایش فوت می‌کند و وقتی تعجب غول جنگل را می‌بیند، توضیح می‌دهد که می‌خواهد آش را سرد کند.

غول جنگلی هم می‌گوید که دیگر نمی‌تواند مرد را دوست خود بداند؛ چون کسی که با یک نفس، فوتش هم گرم و هم سرد باشد، دوست قابل‌اعتمادی نیست.

۱۰. نمایش‌نامه «گرگ و بره» در یک صحنه و سه صفحه، با درون‌مایه بهانه‌جویی، نوشته شده است. گرگ و بره نیز شخصیت‌های آن هستند.

گرگ یک بره کوچک را کنار جوی آب می‌بیند و می‌خواهد او را بخورد، اما چون بره بسیار کوچک است، دلش به رحم می‌آید و می‌کوشد با بره دعوا کند و در حالت عصبانیت او را بخورد.

گرگ ابتدا با بهانه‌جویی به بره می‌گوید چون بره آب را گل‌آلود کرد، نمی‌تواند آب بخورد. بره توضیح می‌دهد که آب از سمت گرگ به پایین می‌آید. سپس گرگ با عصبانیت می‌پرسد چرا از آب گرگ خورده است؟ ولی متوجه می‌شود که بره شیرخواره است. پس از آن گرگ می‌پرسد چرا بره، سال قبل پشت سر او بدگویی کرده است؟ بره توضیح می‌دهد که هنوز یک سالش نشده است. اما گرگ به این بهانه که حتماً برادر بره پشت سر گرگ بدگویی کرده است، او را می‌خورد.

۱۱. نمایش‌نامه «پسرک و فندق» در یک صحنه و سه صفحه، با درون‌مایه حرص و آز، نوشته شده است. شخصیت‌های آن یک پسر بچه و یک مادر هستند.

پسر بچه از مادر اجازه می‌گیرد تا از داخل کوزه قدیمی، چند فندق بردارد. او دست خود را داخل کوزه می‌برد، اما نمی‌تواند مشت پر از فندقش را از آن بیرون بیاورد. مادر از او می‌خواهد مقداری از فندق‌ها را رها کند و به چند فندق قناعت کند تا دستش از داخل کوزه بیرون بیاید، اما پسر نمی‌خواهد این کار را انجام دهد و فکر می‌کند کوزه مقصر است که نمی‌گذارد او دستش را بیرون بیاورد.

۱۲. نمایش‌نامه «کک و گاو» در یک صحنه و سه صفحه، با درون‌مایه حق‌شناسی، نوشته شده است. کک و گاو در طویله با هم گفت‌وگو می‌کنند. کک گاو را شماتت می‌کند که با وجود قدرت و نیروی فراوان، گاو برده صاحبش است و تمام مدت در مزرعه و بیرون مزرعه کار می‌کند، اما او از خون بدن صاحب گاو تغذیه می‌کند و هیچ کاری نیز انجام



نمی‌دهد. گاو از این که غذای کافی دریافت می‌کند و صاحبش نیز او را نوازش می‌کند، راضی است، اما کک بدترین کار ممکن را نوازش کردن می‌داند؛ زیرا اگر کسی سر او را نوازش کند، او می‌میرد.

۱۳. نمایش‌نامه «خر و گرگ» در یک صحنه و سه صفحه، با درون‌مایه آگاهی، نوشته شده است.

خر در چراگاه مشغول علف خوردن است که متوجه می‌شود گرگ در اطراف او در رفت و آمد است. خر کمی می‌ترسد و وانمود می‌کند که پایش می‌لنگد. گرگ جلوتر می‌آید و حال خر را می‌پرسد. خر از درد پا می‌نالند و می‌گوید خاری به پایش فرو رفته است. گرگ می‌خواهد خار را از پای خر در آورد. سپس وقتی گرگ پشت سر خرد می‌ایستد تا خار را در آورد، خر به او لگد می‌زند و فرار می‌کند.

۱۴. نمایش‌نامه «گراز و روباه» در یک صحنه و دو صفحه، با درون‌مایه دوراندیشی، نوشته شده است. در جنگل، گراز مشغول تیز کردن دندان‌هایش است و به هر درختی که می‌رسد، دندان‌هایش را به آن می‌مالد. روباه این کار او را احمقانه می‌داند و می‌گوید خطری گراز را تهدید نمی‌کند؛ چون سگ و شکارچی آن نزدیکی‌ها نیستند. گراز می‌گوید کار احمقانه این است که صبر کند تا سروکله شکارچی و سگ‌ها پیدا شود و بعد به فکر تیز کردن دندان‌هایش بیفتد.

۱۵. نمایش‌نامه «عقاب و شاهین» در یک صحنه و سه صفحه، با درون‌مایه درد و رنج، نوشته شده است. عقاب ماده روی شاخه یک درخت نشسته و از این که همسری ندارد، ناراحت است. شاهین از عقاب می‌خواهد که با او ازدواج کند؛ زیرا او شکارچی ماهری است و همان‌طور که روز قبل یک شترمرغ بزرگ شکار کرده، برای عقاب هم غذاهای خوبی تهیه می‌کند. عقاب می‌پذیرد و با شاهین ازدواج می‌کند. سپس از او می‌خواهد برایش شترمرغ بزرگی شکار کند. شاهین به شکار می‌رود، ولی با موش کوچکی بر می‌گردد. سپس به ناچار اعتراف می‌کند که به عقاب دروغ گفته است؛ زیرا می‌ترسد اگر حقیقت را بگوید، عقاب با او ازدواج نکند.

۱۶. نمایش‌نامه «رهگذران ساحل» در یک صحنه و سه صفحه، با درون‌مایه آرزو و خیال، نوشته شده است. دو رهگذر از بالای یک کوه بلند، شیء شناوری را روی آب اقیانوس می‌بینند. ابتدا تصور می‌کنند یک کشتی زیباست که بادبان‌های بزرگی دارد. به سرعت از کوه پایین می‌آیند تا در ساحل به انتظار آن بنشینند. وقتی شیء شناور نزدیک می‌شود، تصور می‌کنند یک قایق کهنه پارویی است، اما وقتی نزدیک‌تر می‌شود، متوجه می‌شوند چند تنه درخت به هم پیوسته است.

۲۲ نمایش‌نامه برای سه دانش‌آموز:

۱۷. نمایش‌نامه «شیر و دلفین» در یک صحنه و سه صفحه، با درون‌مایه دوستی، نوشته شده است. شخصیت‌های آن یک شیر؛ یک دلفین و یک گاومیش هستند. شیر، سلطان جنگل، به کنار ساحل می‌رود و با دلفین مشغول صحبت می‌شود. شیر و دلفین با هم پیمان دوستی می‌بندد و دلفین سلطان آب‌ها و شیر سلطان خشکی‌ها می‌شود. «گاومیش» که از دور شیر را کنار ساحل می‌بیند، برای انتقام گرفتن از شیر، به او حمله می‌کند. شیر از دلفین می‌خواهد به او کمک کند، اما چون دلفین نمی‌تواند به خشکی بیاید، شیر او را خائن می‌نامد.

۱۸. «مرغ ماهی‌خوار» در یک صحنه و سه صفحه، با درون‌مایه طمع، نوشته شده است.

مرغ ماهی‌خوار می‌خواهد برای صبحانه، بهترین و خوشمزه‌ترین غذا را بخورد. پس در رودخانه به دنبال غذا می‌گردد. او یک قزل‌آلا و یک ماهی قرمز می‌بیند، اما چون آن‌ها را ناچیز می‌داند، شکارشان نمی‌کند. به همین علت، تا پایان شب چیزی برای خوردن پیدا نمی‌کند و به دلیل مشکل‌پسندی، نمی‌تواند غذایی حتی ناچیز بیابد.

۱۹. نمایش‌نامه «مار و عقاب» در یک صحنه و سه صفحه، با درون‌مایه حق‌شناسی، نوشته شده است. شخصیت‌های آن یک مار بزرگ، یک عقاب و یک کشاورز هستند.

مار و عقاب روی تخته سنگی مبارزه می‌کنند. مار موفق می‌شود گردن عقاب را بگیرد، اما کشاورز از دور متوجه آن‌ها می‌شود و عقاب را نجات می‌دهد. مار از شدت عصبانیت، زهر خود را در کاسه آب کشاورز می‌ریزد، اما کشاورز وقتی می‌خواهد آب بخورد، عقاب کاسه آب را بر می‌دارد و به آسمان پرواز می‌کند.



۲۰. نمایش نامه «اسب و خر» در دو صحنه و سه صفحه، با درون مایه غرور، نوشته شده است. شخصیت‌های آن یک اسب، یک خر و صاحب اسب هستند. اسب در سر راه، با خر پیروی روبه‌رو می‌شود و با او به تندی برخورد می‌کند. خر از اسب می‌خواهد صبر کند تا ابتدا او از پل عبور کند، اما اسب به سرعت از مقابل او می‌رود و خر را به دلیل پیروی و ناتوانی تمسخر می‌کند. روز بعد و در همان جا، صاحب اسب تصمیم می‌گیرد اسبش را به دلیل ناتوانی و ضعف بفروشد. این بار خر به اسب می‌خندد و او را به دلیل ناتوانی و پیروی تمسخر می‌کند.

۲۱. نمایش نامه «خر بازیگوش» در یک صحنه و سه صفحه، با درون مایه تقلید، نوشته شده است. شخصیت‌های آن یک میمون، یک خر و صاحب خر هستند. میمون روی بام خانه کشاورز بازی و در مقابل خر خودنمایی می‌کند. خر نیز برای این که هنرمندی خود را نشان دهد، به روی بام می‌رود و بالا و پایین می‌پرد. صاحب خر با عصبانیت از او می‌خواهد پایین بیاید؛ چون سقف خانه‌اش خراب می‌شود. خر خود را با میمون مقایسه می‌کند و از این که صاحبش به حرکات میمون می‌خندد، ولی رفتار او را نادرست می‌داند، ناراحت می‌شود.

۲۲. نمایش نامه «شنا در رود» در یک صحنه و سه صفحه، با درون مایه پند و نصیحت، نوشته شده است. شخصیت‌های آن یک پسر، مادر پسر و یک مرد هستند.

در یک روز گرم تابستان و در کنار یک رودخانه، مادر از پسرش می‌خواهد تا زمان بازگشت او، در رودخانه شنا نکند. مادر می‌رود، اما پسر نمی‌تواند تحمل کند و برای شنا داخل رودخانه می‌شود، پسر در حال غرق شدن، با فریاد کمک می‌خواهد. مردی او را می‌بیند و به طرفش می‌آید و مدام پسر را سرزنش می‌کند که چرا احتیاط نکرده و چنین کار احمقانه‌ای انجام داده است پسر از او خواهش می‌کند ابتدا او را نجات دهد و سپس نصیحت و سرزنش کند.

۲۳. نمایش نامه «راهپیمایان و خرس» در یک صحنه و چهار صفحه، با درون مایه اعتماد و دوستی، نوشته شده است. شخصیت‌های آن یک خرس، راهپیمای اول و راهپیمای دوم هستند.

راهپیمای اول و دوم برای گردش به جنگل می‌روند، اما ناگهان خرس به آن‌ها حمله می‌کند و هر دو فرار می‌کنند. راهپیمای اول بالای درخت می‌رود و دوستش را تنها می‌گذارد. راهپیمای دوم خود را به مردن می‌زند و روی زمین می‌افتد. خرس به او نزدیک می‌شود، سر تا پای او را بو می‌کشد و می‌رود.

راهپیمای اول از درخت پایین می‌آید و می‌گوید آیا خرس به او چیزی گفته است. راهپیمای دوم حرف او را تأیید می‌کند و می‌گوید خرس به او گفته است به دوستی که هنگام تنگناها رهایش می‌کند، اعتماد نکند.

۲۴. نمایش نامه «کلاغ و رهگذر» در دو صحنه و چهار صفحه، با درون مایه دروغ و بدقولی، نوشته شده است. شخصیت‌های آن یک کلاغ، رهگذر اول و رهگذر دوم هستند. در صفحه ۳۰۵ کتاب، درباره تغییر شخصیت‌های این افسانه، آمده است که این نمایش نامه براساس افسانه «کلاغ و مرکوری» بازپرداخت شده است. در افسانه، به جای رهگذر اول، مرکوری و به جای رهگذر دوم آپولو آمده است. مرکوری از خدایان افسانه‌ای یونان باستان است که بیشتر به صورت جوانی چابک و نیرومند و برهنه تصویر می‌شده است. تندیس امروزی مرکوری که او را در حال پرتاب کردن دیسک نشان می‌دهد، در تالارها و میدان‌های ورزشی دیده می‌شود. یونانیان باستان، مرکوری را نماد نگرهبانی از محصول و افزایش و فراوانی آن، نیروی باروری، پشتیبان و یاور ورزشکاران می‌دانستند.

«آپولو» از خدایان افسانه‌ای یونان باستان است که بیشتر به صورت جوانی نیرومند و برهنه، با تیر و کمانی در دست، تصویر می‌شده است و نماد مجازات، کمک و درمان و دور کردن بلاها، و خدای نور و خورشید، شعر و موسیقی و نگهبان جانوران بوده است. چون این دو شخصیت افسانه‌ای، در خور فهم کودکان نیست، تغییر داده شده است.

کلاغ در دام گرفتار می‌شود و با صدای بلند از خدا طلب کمک می‌کند و می‌گوید هر کس نجاتش بدهد، از توت‌فرنگی‌های خوشمزه جنگل برایش می‌آورد. رهگذر اول صدای کلاغ را می‌شنود و او را نجات می‌دهد، اما کلاغ پر می‌کشد و می‌رود.

یک هفته بعد، کلاغ دوباره در دامی گرفتار می‌شود و این بار هم همان وعده‌ها را تکرار می‌کند. رهگذر دوم صدای او را می‌شنود و به کلاغ می‌گوید او هفته پیش به قولش عمل نکرده و دوست او (رهگذر اول) را فریب داده است، پس باید در دام بماند؛ زیرا به قول او نمی‌توان اعتماد کرد.

۲۵. نمایش نامه «شیر و گرگ و روباه» در یک صحنه و چهار صفحه، با درون مایه دشمنی، نوشته شده است. شخصیت‌های آن یک گرگ، یک شیر و یک روباه هستند.

شیر در غار خود استراحت می‌کند. او از این که همه حیوانات جنگل در هنگام بیماری به ملاقات او آمده‌اند، راضی است. اما گرگ یادآوری می‌کند که روباه به ملاقات او نیامده است. شیر از بی‌احترامی روباه عصبانی می‌شود و تصمیم می‌گیرد روباه را بخورد. در همان لحظه، روباه از راه می‌رسد و می‌گوید در جنگل به دنبال جغد می‌گشت تا از او دارویی

برای بیماری شیر بپرسد.

شیر آرام می‌شود و می‌پرسد آیا دارو را یافته است. روباره می‌گوید اگر شیر، گرگی را بکشد و پوست گرگ را دور خود بپیچد، حالش خوب می‌شود. شیر نیز همین کار را می‌کند.

۲۶. نمایش‌نامه «سگ و خروس و روباه» در دو صحنه و چهار صفحه، با درون‌مایه نیرنگ، نوشته شده است. شخصیت‌های آن یک سگ، یک خروس و یک روباره هستند. سگ و خروس در جنگل گردش می‌کنند. هنگام شب، خروس بالای درخت می‌خوابد و سگ در سوراخ داخل درخت.

**نمایش‌نامه
«کلاغ و رهگذر»**

**در دو صحنه و چهار
صفحه، با درون‌مایه
دروغ و بدقولی،
نوشته شده است.**

هنگام صبح که خروس آواز می‌خواند، روباه صدای او را می‌شنود و تصمیم می‌گیرد خروس را شکار کند. سپس از صدای زیبای او تعریف می‌کند و از او می‌خواهد از درخت پایین بیاید تا با هم دوست شوند. خروس از روباه می‌خواهد او به بالای درخت برود و راه بالا رفتن از درخت را از دوستش که در سوراخ پایین درخت خوابیده، بپرسد. روباه به طرف سوراخ درخت می‌رود، ولی سگ به او حمله می‌کند و او را می‌گیرد.

۲۷. نمایش‌نامه «غازی که تخم طلا می‌گذاشت» در دو صحنه و چهار صفحه، با درون‌مایه طمع، نوشته شده است. شخصیت‌های آن یک غاز، یک کشاورز و زن کشاورز هستند.

**شخصیت‌های آن
یک کلاغ، رهگذر اول
و رهگذر دوم هستند.
در صفحه ۳۰۵ کتاب،
درباره
تغییر شخصیت‌های**

کشاورز در حیاط خانه‌اش، غازی دارد که هر روز صبح یک تخم طلا می‌گذارد. او یک روز تصمیم می‌گیرد شکم غاز را پاره کند و همه تخم‌های طلا را یکجا بردارد. وقتی کشاورز غاز را می‌کشد و هیچ تخمی در آن نمی‌یابد، از کار خود پشیمان می‌شود.

۲۸. نمایش‌نامه «گره و میمون» در یک صحنه و سه صفحه، با درون‌مایه چاپلوسی، نوشته شده است. شخصیت‌های آن یک میمون، یک گربه و صاحب‌خانه هستند.

گربه و میمون کنار بخاری دیواری نشسته‌اند و می‌خواهند شاه‌بلوط‌های داخل آتش بخاری را درآورند و بخورند. میمون با چاپلوسی می‌گوید در این گونه کارها گربه ماهرتر و باهوش‌تر از اوست. گربه از میمون تشکر می‌کند و با این‌که پنجه‌هایش در آتش می‌سوزد، شاه‌بلوط‌ها را در می‌آورد، ولی میمون همه آن‌ها را می‌خورد.

**این افسانه،
آمده است که این
نمایش‌نامه
براساس افسانه
«کلاغ و مرکوری»**

پس از مدتی، صاحب‌خانه آن دو را از کنار بخاری دور می‌کند. گربه که پنجه‌هایش در آتش سوخته و هیچ شاه‌بلوطی هم نخورده است، عصبانی می‌شود و به میمون می‌گوید از آن پس یک دانه شاه‌بلوط هم برای میمون بیرون نخواهد آورد.

۲۹. نمایش‌نامه «کبوتر و مورچه» در یک صحنه و سه صفحه، با درون‌مایه نیکویی، نوشته شده است. شخصیت‌های آن یک مورچه، یک کبوتر و یک شکارچی هستند.

**در افسانه،
به جای رهگذر اول،
مرکوری و به جای
رهگذر دوم آپولو
آمده است**

مورچه در حال غرق شدن در جوی آب است. کبوتر به او کمک می‌کند و از داخل آب بیرون می‌آورد. در همان لحظه شکارچی از پشت کبوتر به او نزدیک می‌شود. مورچه نیز با تمام نیرو پای شکارچی را گاز می‌گیرد و کبوتر با شنیدن صدای فریاد شکارچی، پرواز می‌کند.

۳۰. نمایش‌نامه «باد و خورشید» در دو صحنه و ۵ صفحه، با درون‌مایه محبت و مهربانی، نوشته شده است. شخصیت‌های آن باد، خورشید و مرد چوپانی هستند. باد و خورشید با یکدیگر بحث می‌کنند و هر کدام خود را نیرومندتر از دیگری می‌دانند. چوپان در دشت صدای آن‌ها را می‌شنود و می‌گوید هر کس روز بعد بتواند لباس او را از تنش در آورد، قوی‌تر است.

روز بعد هنگام مسابقه، باد با شدت زیاد می‌ورزد، اما چوپان لباس‌هایش را محکم نگه می‌دارد تا باد آن‌ها را نبرد. سپس خورشید با تمام نیرویش به مرد می‌تابد. چوپان گرمش می‌شود و به ناچار لباس‌ها را از تن در می‌آورد.

۳۱. نمایش‌نامه «موش و قورباغه» در یک صحنه و سه صفحه، با درون‌مایه نیرنگ، نوشته شده است. شخصیت‌های آن یک موش، یک قورباغه و یک شاهین هستند.

موش برای گردش به کنار دریاچه می‌رود. قورباغه از او دعوت می‌کند تا همه دریاچه‌ها را به او نشان دهد و چون موش شنا کردن بلد نیست، پیشنهاد قورباغه را می‌پذیرد و پای خود را به پای قورباغه می‌بندد تا غرق نشود. آن دو داخل آن می‌پرند، اما قورباغه موش را به ته دریاچه می‌برد تا برای صبحانه بخورد. وقتی موش زیر آب خفه می‌شود، قورباغه به کنار دریاچه می‌آید تا پای موش را از پای خود باز کند. در این هنگام، شاهین برای شکار موش حمله می‌کند و موش را با خود می‌برد. قورباغه نیز همراه موش به آسمان می‌رود.

۳۲. نمایش‌نامه «خرگوش و لاک‌پشت» در یک صحنه و چهار صفحه، با درون‌مایه غرور و خودپسندی، نوشته شده است. شخصیت‌های آن خرگوش، لاک‌پشت و روباه هستند.

خرگوش به پاهای کوتاه لاک‌پشت می‌خندد و او را مسخره می‌کند، اما لاک‌پشت به او پیشنهاد می‌دهد با هم

مسابقه بدهند. مسابقه آن دو شروع می‌شود و روباه نیز داوری مسابقه را به عهده می‌گیرد. خرگوش در ابتدای مسابقه با سرعت زیاد از لاک‌پشت دور می‌شود، ولی در میان راه روی علف‌های کنار جاده می‌خوابد. به همین دلیل، لاک‌پشت زودتر از او به مقصد می‌رسد و در مسابقه برنده می‌شود.

۳۳. نمایش‌نامه «موش شهری و موش روستایی» در دو صحنه و ۵ صفحه، با درون‌مایه آزادی و رهایی، نوشته شده است. شخصیت‌های آن موش روستایی، موش شهری و یک سگ بزرگ هستند.

موش شهری برای ملاقات پسرعمویش به روستا می‌رود، موش روستایی در محیطی آرام و زیبا زندگی می‌کند، اما پنیر کپک زده و نان سفت می‌خورد. موش شهری از غذاهای خوشمزه و متنوع شهر برای پسرعمویش تعریف می‌کند و او را با خود به شهر می‌برد. موش روستایی غذاهای متنوع و خوشمزه‌ای در خانه موش شهری می‌خورد، اما وقتی سگ بزرگی به آن‌ها حمله می‌کند، موش روستایی تصمیم می‌گیرد به روستا برگردد و با همان زندگی فقیرانه، اما در آرامش و آزادی خود به سر ببرد.

۳۴. نمایش‌نامه «خر و خروس و شیر» در یک صحنه و سه صفحه، با درون‌مایه غرور، نوشته شده است و شخصیت‌های آن خر، خروس و شیر هستند.

شیر از شدت گرسنگی وارد حیاط خانه‌ای روستایی می‌شود تا خر را شکار کند، اما با شنیدن صدای خروس می‌ترسد و پا به فرار می‌گذارد. خر وقتی می‌بیند شیر این‌قدر ترسوست، به دنبال او می‌رود تا با یک لگد او را ادب کند. خروس می‌کوشد خر را منصرف کند. زیرا فکر می‌کند چون صدای او ناگهانی بوده، شیر ترسیده است. خر با غرور بسیار به طرف شیر می‌رود و شکار شیر می‌شود.

۳۵. نمایش‌نامه «خسیس» در سه صحنه و پنج صفحه، با درون‌مایه خساست، نوشته شده است. شخصیت‌های آن همسایه اول و همسایه دوم و یک مرد خسیس هستند.

مرد خسیس همه سرمایه و لوازمش را می‌فروشد و یک چراغ طلا می‌خرد، اما از ترس این‌که مبادا کسی چراغ طلا را بدزد، در زمین مقابل خانه‌اش گودالی می‌کند. و چراغ را در آن‌جا پنهان می‌کند. او از شدت نگرانی، چندین بار گودال را می‌کند تا مطمئن شود چراغ طلا در گودال است. مرد همسایه متوجه رفتار عجیب مرد خسیس می‌شود و از سر کنجکاوی گودال را می‌کند و چراغ طلا را بر می‌دارد.

وقتی مرد خسیس طبق عادت، به سراغ چراغ طلا می‌رود و گودال را می‌کند، با دیدن جای خالی چراغ طلا، از شدت ناراحتی فریاد می‌زند. مرد همسایه نزد او می‌رود و می‌گوید یک سنگ به جای چراغ طلا، از شدت ناراحتی فریاد می‌زند. مرد همسایه نزد او می‌رود و می‌گوید یک سنگ به جای چراغ طلا در خاک بگذارد و تصور کند چراغش آن‌جاست؛ چون وقتی از چراغ طلا استفاده نمی‌کند، فرقی نمی‌کند آن چه زیر خاک است، سنگ باشد یا طلا.

۳۶. نمایش‌نامه «پشه و شیر» دو صحنه و چهار صفحه، با درون‌مایه جهالت، نوشته شده است. شخصیت‌های آن یک پشه، یک شیر و یک تارتنگ هستند.

پشه مدام در اطراف شیر می‌پرد و در گوش او وز وز می‌کند. هر چه شیر از پشه خواهش می‌کند از پیش او برود و مزاحمش نشود، پشه نمی‌پذیرد و خود را از شیر نیرومندتر می‌داند. آن‌قدر در گوش شیر وز وز می‌کند که شیر به ناچار برای رهایی از صدای آزاردهنده پشه، می‌پذیرد که پشه از او قوی‌تر است.

پشه با خوشحالی در جنگل پرواز می‌کند تا به همه خبر دهد که از شیر قوی‌تر است، اما در تار یک «تارتنگ» گرفتار می‌شود و هر چه اصرار می‌کند تار تنک او را رها نمی‌کند. پشه که خود را قوی‌تر از شیر می‌داند، از این‌که نمی‌تواند از عهده تارتنگ بر بیاید، متعجب می‌شود.

۳۷. نمایش‌نامه «شیر و روباه و گرگ» در دو صحنه و چهار صفحه، با درون‌مایه زورگویی نوشته شده است. شخصیت‌های آن یک شیر، یک روباه و یک گرگ هستند.

شیر به روباه و گرگ پیشنهاد می‌دهد هر سه با هم به شکار بروند تا همیشه غذای مناسبی برای خوردن داشته باشند. روباه و گرگ می‌پذیرند و هر سه با هم گوزنی را شکار می‌کنند. گرگ، گوزن را به سه قسمت مساوی تقسیم می‌کند، اما شیر به جای سهم خود، به گرگ حمله می‌کند و او را می‌خورد. سپس شیر از روباه می‌خواهد گوزن را تقسیم کند. روباه که سرنوشت گرگ را می‌بیند، همه گوزن را به شیر می‌دهد.

۳۸. نمایش‌نامه «خرچنگ و روباه» در دو صحنه و سه صفحه نوشته شده است. شخصیت‌های آن خرچنگ اول، خرچنگ دوم و یک روباه هستند.

خرچنگ اول زندگی کردن در آب را دوست ندارد و ترجیح می‌دهد در چمنزار سبز و خرم زندگی کند، اما خرچنگ دوم به او توصیه می‌کند همان‌جا بماند؛ زیرا ممکن است چمنزار برای او خطرناک باشد. با این حال، خرچنگ اول

آن‌جا را ترک می‌کند و به چمنزار می‌رود. او از زندگی در چمنزار راضی و خشنود است، اما ناگهان روباه او را شکار می‌کند و می‌خورد.

نمایش‌نامه برای چهار دانش‌آموز:

۳۹. نمایش‌نامه «بلدرچین و جوجه‌هایش» در سه صحنه و ۵ صفحه، با درون‌مایه اراده و خودیاری، نوشته شده است و شخصیت‌های آن بلدرچین مادر، جوجه بلدرچین اول، جوجه بلدرچین دوم و کشاورز هستند. آشیانه بلدرچین در میان گندمزار است. او وقتی می‌رود تا برای جوجه‌هایش غذا بیاورد، از آن‌ها می‌خواهد خوب گوش کنند تا بفهمند کشاورز گندم‌ها را کی درو می‌کند تا آن‌ها بتوانند به موقع گندمزار را ترک کنند. روز اول جوجه‌ها می‌گویند کشاورز تصمیم گرفته است از همسایه‌ها برای دروی گندمزار کمک بگیرد. روز دوم می‌گویند کشاورز تصمیم دارد حتماً از همسایه‌ها خواهش کند به او کمک کنند. روز سوم جوجه‌ها می‌گویند کشاورز تصمیم دارد خودش گندم‌ها را درو کند. بلدرچین با شنیدن این خبر، از جوجه‌هایش می‌خواهد همان روز آن‌جا را ترک کنند؛ چون کسی که منتظر کمک دیگران نباشد، حتماً کارش را انجام می‌دهد.

۴۰. نمایش‌نامه «طاووس و مترسک» در یک صحنه و چهار صفحه نوشته شده است و شخصیت‌های آن یک جغد، یک بلبل، یک طاووس و یک مترسک هستند.

بلبل در جنگل آواز می‌خواند و جغد که از صدای او لذت می‌برد. از بلبل می‌خواهد دوباره آواز بخواند. طاووس که فکر می‌کند او هم می‌تواند به خوبی بلبل آواز بخواند، شروع می‌کند به آواز خواندن، اما جغد به طاووس می‌خندد؛ چون طاووس صدای خوبی ندارد. طاووس ناراحت می‌شود و گریه می‌کند. مترسک او را دلداری می‌دهد و می‌گوید او هم پر و بال زیبایی دارد و همه حیوانات جنگل از دیدن پر و بال او لذت می‌برند. سپس از طاووس می‌خواهد پر و بالش را باز کند تا همه ببینند و لذت ببرند.

۴۱. نمایش‌نامه «خرگوش و شیر» در دو صحنه و سه صفحه نوشته شده است و شخصیت‌های آن شکارچی اول، شکارچی دوم، یک خرگوش و یک شیر هستند.

دو شکارچی به دنبال خرگوش می‌روند تا او را شکار کنند. خرگوش فرار می‌کند و وارد غاری می‌شود، اما ناگهان متوجه می‌شود که به اشتباه، وارد غار شیر شده است. او که دیگر راه فراری ندارد، شکار شیر می‌شود.

۴۲. نمایش‌نامه «سگ‌ها و پوست‌ها» در یک صحنه و پنج صفحه، با درون‌مایه نادانی، نوشته شده است. شخصیت‌های آن سگ سیاه، سگ سفید، سگ قهوه‌ای و سگ خالخال هستند.

پوست‌های کلفت گوشت‌آلودی که به تیرک بسته شده‌اند، در وسط رودخانه قرار دارند. سگ سیاه به سگ سفید و قهوه‌ای و خالخال خبر می‌دهد تا برای خوردن پوست‌ها به کنار رودخانه بروند، اما آن‌ها نمی‌توانند شنا کنند. بنابراین، تصمیم می‌گیرند آن‌قدر از آب رودخانه بخورند تا تمام شود و بتوانند گوشت‌ها را بخورند. آن‌ها آن‌قدر آب می‌خورند که شکمشان پر آب می‌شود و یکی‌یکی در آب رودخانه غرق می‌شوند.

۴۳. نمایش‌نامه «مادر و گرگ» در دو صحنه و چهار صفحه، با درون‌مایه خوش‌باوری، نوشته شده است. شخصیت‌های آن یک کودک نوزاد، مادر کودک، یک گرگ و همسر گرگ هستند.

از کلبه‌ای در یک جنگل، صدای گریه کودکی شنیده می‌شود. گرگ به طرف کلبه می‌رود. مادری در حال خواباندن کودک خود است. وقتی کودک گریه می‌کند و نمی‌خوابد، مادر او را می‌ترساند و می‌گوید اگر باز هم گریه کند، او را از پنجره بیرون می‌اندازد تا گرگ او را بخورد. گرگ تمام روز پشت پنجره منتظر می‌ماند تا مادر، کودکش را بیرون بیندازد.

در پایان روز، گرگ ناامید به خانه بر می‌گردد و علت دیر آمدن خود را برای همسرش توضیح می‌دهد. همسر گرگ او را ابله می‌داند که تصور کرده است مادری کودک خود را از پنجره بیرون می‌اندازد تا گرگ او را بخورد.

۴۴. نمایش‌نامه «گاو و قورباغه» در یک صحنه و چهار صفحه نوشته شده است و شخصیت‌های آن سه بچه قورباغه و مادر قورباغه‌ها هستند.

بچه قورباغه‌ها در کنار آبگیر یک گاو می‌بینند. وقتی از بزرگی گاو برای مادرشان حرف می‌زنند، مادرشان با غرور می‌گوید قورباغه‌ها از گاو بزرگ‌ترند. سپس شروع می‌کند به باد کردن خودش و هر بار از بچه‌هایش می‌پرسد او بزرگ‌تر است یا گاو تا این‌که آن‌قدر خودش را باد می‌کند که می‌ترکد.

۴۵. نمایش‌نامه «بُز و خر» در یک صحنه و چهار صفحه، با درون‌مایه حسادت، نوشته شده است. شخصیت‌های آن یک بز، یک خر، صاحب خر و یک پزشک هستند.

بز و خر در کشتزار هستند. بز به خر حسادت می‌کند؛ زیرا صاحب خر به او غذاهای مناسب می‌دهد، اما بز مجبور

است خرده کاغذ بخورد. بز تصمیم می‌گیرد خر را نابود کند. بنابراین، با نیرنگ به خر می‌گوید که دلش به حال خر می‌سوزد؛ زیرا او بسیار کار می‌کند. خر نیز حرف‌های بز را باور می‌کند. بز به خر پیشنهاد می‌دهد برای این که از کار زیاد خلاص شود، خود را داخل چاه بیندازد. خر همین کار را انجام می‌دهد، اما صاحب خر به دستور پزشک، بز را می‌کشد و خون او را روی زخم خر می‌ریزد تا زخم‌های خر مداوا شود.

۴۶. نمایش نامه «گرگ و مرغ ماهی‌خوار» در یک صحنه و چهار صفحه، با درون‌مایه حق‌شناسی، نوشته شده است. شخصیت این نمایش‌نامه یک گرگ، یک خرگوش، یک خر و یک مرغ ماهی‌خوار هستند. پس از آن که گرگ بره‌ای را می‌خورد، تکه‌ای استخوان در گلوی‌اش گیر می‌کند. گرگ از حیوانات جنگل کمک می‌خواهد. ابتدا خرگوش و سپس خر او را می‌بینند، اما هیچ کدام حاضر نمی‌شوند سرشان را داخل دهان گرگ کنند و استخوان را از گلوی او در آوردند. تا این که مرغ ماهی‌خوار به کمک گرگ می‌آید. گرگ در ازای در آوردن استخوان، به او وعده پاداش می‌دهد.

مرغ ماهی‌خوار استخوان را از گلوی گرگ در می‌آورد و منتظر دریافت پاداش می‌شود. اما گرگ می‌گوید همین که اجازه داده است سر مرغ ماهی‌خوار، سالم از دهان او بیرون بیاید، بزرگ‌ترین پاداش است.

۴۷. نمایش نامه «سگ‌ها و روباه» در یک صحنه و سه صفحه نوشته شده است. شخصیت‌های آن یک سگ خاکستری، یک سگ سفید، یک سگ خالخال و یک روباه هستند.

نزدیک یک بیشه سه سگ خالخال، سفید و خاکستری پوست یک شیر را می‌بینند، به آن حمله می‌کنند و هر یک تکه‌ای از پوست را با دندان پاره پاره می‌کنند. سگ‌ها وقتی روباه را می‌بینند، ادعا می‌کنند بسیار شجاع و قوی هستند و یک شیر را پاره پاره کرده‌اند. اما روباه می‌گوید اگر شیر زنده بود، آن‌ها می‌فهمیدند که چنگال‌های شیر از دندان‌های هر سه سگ نیرومندتر است.

۴۸. نمایش‌نامه «هیزم‌شکن و پیر جنگلی» در سه صحنه و هفت صفحه، با درون‌مایه صداقت، نوشته شده است. شخصیت‌های آن هیزم‌شکن اول، پیر جنگلی هیزم‌شکن دوم و همسر هیزم‌شکن دوم هستند.

کنار یک دریاچه گود، تبر هیزم‌شکن اول در دریاچه می‌افتد. هیزم‌شکن اول چون نمی‌تواند شنا کند. ناله و فریاد سر می‌دهد. پیر جنگلی وقتی می‌فهمد چه اتفاقی برای او افتاده، داخل دریاچه می‌پرد و هر بار تبر طلایی و نقره‌ای را از ته دریاچه بیرون می‌آورد و از هیزم‌شکن اول می‌پرسد تبر اوست و هیزم‌شکن نیز هر بار جواب منفی می‌دهد. بار سوم پیر جنگلی، تبر چوبی هیزم‌شکن را بیرون می‌آورد و هیزم‌شکن از او تشکر می‌کند. پیر جنگلی تبرهای طلایی و نقره‌ای را به خاطر درستی‌کاری و صداقت به هیزم‌شکن می‌دهد.

هیزم‌شکن اول با خوشحالی به طرف خانه‌اش می‌رود. در راه هیزم‌شکن دوم و همسرش را می‌بیند و همه چیز را برای آن دو بازگو می‌کند. هیزم‌شکن دوم نیز به کنار دریاچه می‌رود و تبر خود را به دریاچه می‌اندازد اما وقتی پیر جنگلی ظاهر می‌شود و تبر طلایی را بیرون می‌آورد، هیزم‌شکن دوم به دروغ می‌گوید تبر طلایی برای اوست. به همین دلیل، پیر جنگلی نه تنها تبر طلایی را به او نمی‌دهد، بلکه تبر چوبی هیزم‌شکن دوم را نیز از ته دریاچه در نمی‌آورد.

۴۹. نمایش‌نامه «سهم شیر» در دو صحنه و ۵ صفحه، با درون‌مایه عدالت، نوشته شده است. شخصیت‌های آن شیر، روباه، شغال و گرگ هستند. شیر به شغال و روباه و گرگ پیشنهاد می‌دهد شکارهای‌شان را با هم قسمت کنند تا همیشه چیزی برای خوردن داشته باشند. همه می‌پذیرند پس از مدتی، روباه گوزنی شکار می‌کند. شیر گوزن را به چهار قسمت مساوی تقسیم می‌کند، اما هر چهار سهم را برای خودش بر می‌دارد؛ چون او سلطان جنگل است. گرگ، شغال و روباه نیز از ترس می‌پذیرند.

۵۰. نمایش‌نامه «روباه و شیر» در یک صحنه و چهار صفحه نوشته شده است. شخصیت‌های آن شیر، خرگوش، شغال و روباه هستند.

در یک جنگل، شیر پیری در غار خود نشسته است و چون مانند گذشته توانایی شکار کردن ندارد، تصمیم می‌گیرد نقشه‌ای بکشد تا از گرسنگی نمرسد. پس وانمود می‌کند بیمار است و ناله و زاری می‌کند. خرگوش و شغال تک‌تک پیش او می‌روند و حال او را می‌پرسند. شیر با ناله می‌گوید حالش بد است و کسی هم به عیادتش نمی‌رود. آن دو هم دل‌شان به رحم می‌آید و به غار شیر می‌روند. شیر نیز در یک چشم به هم زدن آن دو می‌خورد.

سپس روباه نزد شیر می‌رود و از دور حال او را می‌پرسد. شیر از روباه می‌خواهد به غارش برود و از نزدیک از او احوال‌پرسی کند، اما روباه که ردپای یک‌طرفه دوستانش را به سمت غار می‌بیند، به شیر می‌گوید هر وقت ردپایی که به عیادتش رفته‌اند، برگشتند، او نیز برای عیادت شیر به غار خواهد رفت.

۵۱. نمایش‌نامه «چوپان و گرگ» در سه صحنه و چهار صفحه، با درون‌مایه دروغویی، نوشته شده است و

شخصیت‌های آن یک پسر، همسایه اول، همسایه دوم و گرگ هستند. در چراگاهی نزدیک دهکده، پسری که از گوسفندچرانی حوصله‌اش سر رفته است، تصمیم می‌گیرد سر به سر مردم دهکده بگذارد. پس فریاد می‌زند که گرگ به گوسفندهایش حمله کرده است. همسایه اول دوان دوان به کمک پسر می‌آید، اما وقتی می‌فهمد پسرک شوخی کرده است، بسیار عصبانی می‌شود. بار دوم، پسر همان شوخی را تکرار می‌کند. همسایه دوم دوان دوان به کمک او می‌آید، اما او هم از شوخی پسر ناراحت می‌شود. تا این که گرگی از راه می‌رسد و به گوسفندان حمله می‌کند. پسر هر چه فریاد می‌زند و درخواست کمک می‌کند، کسی به فریاد او نمی‌رسد.

هفت نمایش‌نامه برای ۵ دانش‌آموز:

۵۲. نمایش‌نامه «شورای موش‌ها» در یک صحنه و ۵ صفحه نوشته شده است. شخصیت‌های این نمایش موش پیر، بچه موش و سه موش دیگر هستند. مکان وقوع این نمایش‌نامه، زیر زمین یک خانه است. نیمه شب در زیر زمین یک خانه، پنج موش گرد هم جمع می‌شوند تا درباره گربه خطرناکی که هر روز یک موش شکار می‌کند، صحبت کنند و برای رهایی از خطر گربه، تصمیمی بگیرند. بچه موش پیشنهاد می‌دهد زنگوله‌ای به گردن گربه ببندند تا هر وقت گربه به آن‌ها نزدیک می‌شود، با شنیدن صدای زنگوله، از حضور گربه مطلع شوند. همه موش‌ها پیشنهاد بچه موش را می‌پذیرند، اما مشکل اصلی این است که هیچ‌کس حاضر نیست زنگوله را به گردن گربه ببندد.

۵۳. نمایش‌نامه «برزگر و لک‌لک» در دو صحنه و چهار صفحه نوشته شده است. شخصیت‌های این نمایش‌نامه برزگر، لک‌لک و سه درنا هستند. در یک گندمزار، برزگر برای درناها دامی پهن می‌کند که آن‌ها را بگیرد تا درناها نتوانند گندم‌هایش را بخورند. پس از مدتی، برزگر موفق می‌شود سه درنا و یک لک‌لک را شکار کند. لک‌لک از برزگر می‌خواهد او را رها کند؛ چون او درنا نیست و گندم هم نمی‌خورد. برزگر حرف‌های لک‌لک را می‌پذیرد، اما چون لک‌لک به همراه درناهای دزد، به گندمزار او آمده است، پس به همراه آن‌ها باید کشته شود.

۵۴. نمایش‌نامه «شیر و موش» در دو صحنه و شش صفحه، با درون‌مایه نیکی، نوشته شده است. شخصیت‌های آن شیر، موش و سه شکارچی هستند.

در یک جنگل، موش نزدیک پنجه شیر تکه‌ غذایی می‌بیند. وقتی نزدیک‌تر می‌رود تا آن را بردارد، شیر پنجه‌اش را روی موش می‌گذارد. موش از شیر تقاضا می‌کند او را رها سازد. شیر می‌پذیرد و موش را رها می‌کند. پس از مدتی، سه شکارچی از راه می‌رسند و شیر را در دام خود گرفتار می‌کنند. سپس به دهکده می‌روند تا چند نفر دیگر را برای کمک بیاورند. وقتی موش صدای شیر را می‌شنود، به کمک او می‌رود و تور را پاره می‌کند.

۵۵. نمایش‌نامه «قاطر و دزدها» در یک صحنه و ۴ صفحه، با درون‌مایه جهل، نوشته شده است. شخصیت‌های



آن دو قاطر و سه دزد هستند.

دو قاطر در راهی نزدیک دهکده پیش می‌روند و هر یک گالهایی حمل می‌کنند. قاطر اول گالهایی پُر از طلا و جواهر و قاطر دوم گالهایی پُر از غله خاک‌آلود حمل می‌کند.

قاطر اول از این که بار او طلا و جواهر است، بسیار خوشحال است و احساس خوشبختی می‌کند و قاطر دوم را تحقیر می‌کند. تا این که دزدان به آن‌ها حمله می‌کنند؛ با چماق به سر قاطر اول می‌کوبند و طلای گاله‌ها را خالی می‌کنند.

۵۶. نمایش‌نامه «رهگذران و کیسه پول» در یک صحنه و چهار صفحه، با درون‌مایه خودخواهی، نوشته شده است و شخصیت‌های این نمایش دو رهگذر و سه مرد هستند.

دو رهگذر کیسه پولی پیدا می‌کنند و بر سر کیسه پول با یکدیگر درگیر می‌شوند. رهگذر اول پول را متعلق به خود می‌داند؛ زیرا اول پول‌ها را پیدا کرده است. پس از مدتی، رهگذران متوجه می‌شوند سه مرد به دنبال آن‌ها هستند و آن دو رهگذر را دزد خطاب می‌کنند. رهگذر اول می‌گوید اگر کیسه پول را نزد «ما» پیدا کنند، باور نمی‌کنند آن را در جاده پیدا کرده‌ایم. رهگذر دوم به او تأکید می‌کند «ما» را به کار نبرد؛ چون پول‌ها متعلق به رهگذر دوم نیست!

۵۷. نمایش‌نامه «روبا و گربه» در یک صحنه و سه صفحه، با درون‌مایه دروغ و نیرنگ، نوشته شده است و شخصیت‌های آن روباه، گربه، شکارچی، تازی اول و تازی دوم هستند.

روبا و گربه در جنگل با یکدیگر صحبت می‌کنند. روباه مدام از هوش خود تعریف می‌کند و می‌گوید از گربه باهوش‌تر است و حیل‌های بسیاری می‌داند. گربه می‌پذیرد و می‌گوید او تنها یک حیل می‌داند.

پس از مدتی، آن دو صدای شکارچیان و پارس تازی‌ها (سگ‌ها) را می‌شنوند. گربه بلافاصله به بالای درخت می‌پرد و به روباه می‌گوید تنها حیل او پریدن بالای درخت است.

روبا از گربه درخواست کمک می‌کند. گربه هم دروغ‌ها و لاف‌زدن‌های روباه را به یادش می‌آورد. پس از مدتی تازی‌ها، روباه را شکار می‌کنند.

۵۸. نمایش‌نامه «خر در پوست شیر» در یک صحنه و چهار صفحه، با درون‌مایه تظاهر و فریب‌کاری، نوشته شده است و کاراکترهای آن خر، گوزن، مار، شاهین و روباه هستند.

در جنگلی، خری پوست شیری پیدا می‌کند. خر آن را می‌پوشد و سربه‌سر حیوانات جنگل می‌گذارد و آن‌ها را می‌ترساند. گوزن و مار و شاهین با دیدن او می‌ترسند و فرار می‌کنند. خر به آن‌ها می‌خندد، اما وقتی خر در لباس شیر، به روباه می‌گوید او یک شیر عصبانی و درنده است، روباه در جواب او پاسخ می‌دهد قبل از آن که خر دهانش را باز کند، از او می‌ترسید، اما وقتی صدای او را شنید، فهمید که او یک خر احق در پوست شیر است.

هشت نمایش‌نامه برای ۶ دانش‌آموز

۵۹. نمایش‌نامه «آسیابان و پسر و خرش» در دو صحنه و پنج صفحه نوشته شده است. شخصیت‌های آن آسیابان، پسر آسیابان، دو زن و دو مرد هستند.

آسیابان و پسرش، همراه خرشان در راه دهکده به شهر پیش می‌روند. زن اول و دوم با دیدن آن‌ها که هر دو پیاده راه می‌روند، آن دو را مسخره می‌کنند و از پیرمرد می‌خواهند پسر را بر خر سوار کند.

اما کمی جلوتر، مرد اول که سواره بودن پسر و پیاده بودن پیرمرد را بی‌احترامی بر بزرگ‌ترها می‌داند، از پسر می‌خواهد پیاده شود تا پیرمرد سوار خر شود.

اما این بار زن دوم، پیرمرد را بی‌رحم می‌داند و بنابراین هر دو سوار خر می‌شوند. با این حال، مرد دیگری آن‌ها را بی‌انصاف می‌داند و می‌گوید نباید هر دو سوار خر شوند.

سرانجام، پیرمرد و پسر چهار دست و پای خر را با طنابی می‌بندند و یک چوب از آن رد می‌کنند و خودشان خر را حمل می‌کنند، ولی وقتی می‌خواهند از پلی عبور کنند، خر در رودخانه می‌افتد و غرق می‌شود.

۶۰. نمایش‌نامه «شاهین و کبوتر» در یک صحنه و ۵ صفحه نوشته شده است و کاراکترهای آن کبوتر مادر، کبوتر پدر و یک شاهین و سه جوجه کبوتر هستند.

کبوتر پدر و کبوتر مادر متوجه عقابی می‌شوند که بر بالای لانه آن‌ها پرواز می‌کند. کبوتر پدر، شاهینی را نزدیک لانه‌شان می‌بیند، نزد او می‌رود و از او می‌خواهد به آن‌ها کمک کند و نگذارد عقاب جوجه‌های‌شان را بخورد. شاهین می‌پذیرد و به لانه کبوترها می‌رود و خود هر سه جوجه کبوتر را می‌خورد و به کبوتر پدر می‌گوید عقاب به دلیل ترس از شاهین، به لانه کبوترها نزدیک نمی‌شد.

۶۱. نمایش نامه «گرگ‌ها و گوسفندها» در یک صحنه و چهار صفحه، با درون‌مایه فریب و نیرنگ، نوشته شده است و کاراکترهای آن دو گرگ، سه گوسفند و یک سگ هستند.

در یک چراگاه، گرگ اول و دوم سراغ سه گوسفند می‌روند و به آن‌ها می‌گویند مدت‌هاست قصد دارند با گوسفندها دوست شوند، اما سگ و چوپان همیشه مانع می‌شوند. گوسفندها متقاعد می‌شوند و از سگ می‌خواهند به خانه برگردند و دیگر مراقب آن‌ها نباشد. سگ به خانه برمی‌گردد و گرگ‌ها، گوسفندها را می‌خورند.

۶۲. نمایش نامه «روباهی که دُمش را از دست داد» در یک صحنه و شش صفحه، با درون‌مایه فریب و نیرنگ، نوشته شده است و کاراکترهای آن روباه سرخ، روباه قهوه‌ای، روباه خاکستری، روباه سفید، روباه سیاه و روباه پیر هستند.

روباه سرخ، هنگام دزدیدن یک جوجه، دُمش در تله گیر می‌کند. او آن قدر دُمش را می‌کشد که دُم کَنده می‌شود. از ترس این‌که دوستانش او را مسخره کنند، همه روباه‌ها را جمع می‌کند و برای آن‌ها درباره فواید نداشتن دُم صحبت می‌کند و می‌گوید بدون دُم بهتر می‌تواند به شکار برود و سگ‌ها هم نمی‌توانند دُمش را بگیرند.

روباه پیر از روباه سرخ می‌پرسد اگر می‌توانست دُمش را دوباره به دست آورد، باز هم اصرار می‌کرد که بدون دُم بودن بهتر است؟! هیچ‌کس حرف‌های روباه سرخ را نمی‌پذیرد و از آن پس، همه روباه‌ها بیشتر از گذشته از دُم‌شان مراقبت می‌کنند.

۶۳. نمایش نامه «گوزن بیمار» در یک صحنه و شش صفحه نوشته شده است و کاراکترهای آن گوزن، شغال، موش صحرائی، روباه، کلاغ و گاو هستند.

در گوشه یک چمنزار، گوزن بیماری خوابیده و اطراف او پُر از خوراکی‌هایی است که پسرعمویش فراهم کرده است. هر یک از حیوانات یعنی شغال، موش صحرائی، روباه، کلاغ و گاو وقتی به عیادت گوزن می‌روند، خوراکی‌های او را می‌خورند و آب و غذایش را تمام می‌کنند. حتی گاو علف‌های نرمی را که گوزن روی آن‌ها خوابیده است، می‌خورد و گوزن از این‌که بیمار است و آب و غذا و جای نرمی برای استراحت ندارد، گریه می‌کند.

۶۴. نمایش نامه «دختر شیرفروش» در یک صحنه و چهار صفحه نوشته شده است و کاراکترهای آن دختر شیرفروش و پنج رهگذر است.

دختری در راهی نزدیک دهکده، به بازار می‌رود تا ظرف بزرگ شیر خود را بفروشد. او در خیال خود تصور می‌کند که با فروش شیر، سی صد تخم‌مرغ می‌خرد و زمانی که سی صد جوجه به دنیا می‌آیند، آن‌ها را می‌فروشد و برای خود یک لباس زیبا می‌خرد و شب عید، در مهمانی دهکده آن را می‌پوشد. چهار رهگذر در مسیر از او می‌پرسند ظرف شیر را به کجا می‌برد و او به همه همین پاسخ را می‌دهد. آخرین رهگذر به دختر می‌گوید چه نقشه‌های دور و درازی برای ظرف شیر خود کشیده است! دختر در ادامه می‌گوید در مهمانی دهکده، پسرهای جوان به خواستگاری من می‌آیند، ولی من با سر به آن‌ها جواب «نه» می‌دهم وقتی دختر سرش را به علامت منفی تکان می‌دهد، ظرف شیر به زمین می‌افتد و شیر می‌ریزد.

۶۵. نمایش نامه «کفاشی که پزشک شد» در دو صحنه و پنج صفحه با درون‌مایه فریب و نیرنگ، نوشته شده است و کاراکترهای آن کفاش و پنج روستایی هستند.

در دهکده کوچکی، کفاشی زندگی می‌کند. او در ماه حتی یک جفت کفش هم نمی‌تواند بفروشد. بنابراین، تصمیم می‌گیرد کار دیگری را شروع کند. او به دهکده دیگری می‌رود و به مردم می‌گوید پزشک مشهوری است و داروی جدیدی کشف کرده است که هر مسمومی را شفا می‌دهد.

چهار روستایی حرف‌های او را باور می‌کند و از او داروی تقلبی می‌خرند. یک روز عقری کفاش را نیش می‌زند. کفاش از مردم تقاضای کمک می‌کند، ولی روستایی پنجم به او پیشنهاد می‌دهد از داروی خودش بخورد. کفاش نیز به ناچار اعتراف می‌کند که پزشک نیست. پس روستاییان او را از روستا بیرون می‌کنند.

۶۶. نمایش نامه «کمانگیر و شیر کوهی» در یک صحنه و چهار صفحه نوشته شده است و کاراکترهای آن خرگوش، گوزن، مار، شیر کوهی، کمانگیر و روباه هستند.

در کوهستانی، خرگوش به همه اطلاع می‌دهد که کمانگیر در حال نزدیک شدن به آن‌هاست. گوزن و مار فرار می‌کنند، اما شیر کوهی چون از کماندار نمی‌ترسد، همان‌جا می‌ماند.

کمانگیر وقتی متوجه شیر کوهی می‌شود، تیری به سمت او پرتاب می‌کند. شیر کوهی نیز از ترس پا به فرار می‌گذارد، اما روباه از او می‌خواهد بماند و با کمانگیر مبارزه کند. شیر کوهی در جواب روباه می‌گوید: وقتی تیر کمانگیر این قدر خطرناک است، حتماً خودِ او خطرناک‌تر خواهد بود.